فقه نظام ساز
فصلنامه‌ی علمی ـ پژوهشی
سال چهارم؛ شماره‌ی چهاردهم؛ تابستان ۱۴۰۴

جایگاه نوروز در فقه نظام فرهنگی؛ واکاوی سنّت، بدعت و کارکردهای اجتماعی

علی حاجی جعفری[۱]
سیّد محمّدعلی مدرّسی طباطبایی[۲]
محمّدعلی سرافراز[۳]

چکیده

نوروز، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین مناسبت‌های تقویمی مبتنی بر اعتدال ربیعی، همواره محل گفت‌وگوهای فقهی درباره‌ی نسبت آن با مفاهیم «سنت» و «بدعت» بوده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، درصدد است جایگاه نوروز را در منظومه‌ی فقه نظام فرهنگی بازکاوی کند و نسبت آن را با سنت و بدعت، بر پایه‌ی دو چارچوب تحلیلی «قاعده‌ی عدم ردع» و «سیاست سه‌گانه‌ی اسلام» (اثبات، ابطال و اصلاح)، مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نوروز در لایه‌ی بنیادین خود، یعنی اعتدال ربیعی، پدیده‌ای تکوینی است و برگزاری جشن در آغاز سال، قراردادی عرفی و فرهنگی به شمار می‌آید که ریشه در شکرگزاری فطری دارد. تفکیک میان «بدعت لغوی» و «بدعت شرعی» آشکار می‌سازد که پدیده‌هایی مانند نوروز، مادامی که به‌عنوان رسم عرفی و آیین ملی برگزار شوند و ادعای انتساب به وحی نداشته باشند، تخصصاً از قلمرو بدعت شرعی خارج‌اند. شواهد تاریخی و روایی، هرچند از اتقان کامل برخوردار نیستند، در مجموع بر عدم مواجهه‌ی سلبی شارع با اصل این سنت دلالت دارند. درعین‌حال، اثبات ممدوحیت شرعی آن، به ادله‌ای فراتر از صرف عدم ردع نیازمند است. بررسی سیره‌ی تشریعی اسلام نشان می‌دهد که عناصر شرک‌آمیز و خرافی راه‌یافته به این آیین، مشمول سیاست ابطالی شده‌اند؛ در مقابل، زمینه‌ی بهره‌گیری توحیدی از آن از رهگذر دعا، صله‌ی رحم و ذکر خدا فراهم آمده است. در افق فقه نظام فرهنگی، نوروز نه عیدی شرعی و منصوص و نه بدعتی ممنوع، بلکه سنتی عرفی و فرصتی فرهنگی ـ اجتماعی به شمار می‌آید که در صورت پالایش از عناصر ناسازگار با توحید و جهت‌دهی صحیح به کارکردهای آن، ازجمله تقویت انسجام اجتماعی، تحکیم پیوندهای خانوادگی و نهادینه‌سازی شکرگزاری، قابلیت هم‌سویی با ارزش‌ها و اهداف کلان نظام اسلامی را خواهد داشت.

واژگان کلیدی: نوروز، موضوع‌شناسی فقهی، سنّت، بدعت، فقه نظام فرهنگی، عدم ردع، سیاست اثباتی، سیاست اصلاحی.

---

۱. دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه علمیه قم؛ دکترای تخصّصی فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم. (نویسنده‌ی مسئول)
۲. مدرّس خارج فقه و اصول، حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۳. مدرّس خارج فقه و اصول، حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴

۱. مقدمه

نوروز، به‌عنوان جشن آغاز سال خورشیدی، بر پایه‌ی یک واقعیت تکوینی، یعنی اعتدال ربیعی، شکل گرفته و در طول تاریخ، در قالب سنتی فرهنگی و اجتماعی در میان جوامع مختلف، به‌ویژه در حوزه‌ی تمدنی ایران، استمرار یافته است. این مناسبت در گذر زمان با لایه‌هایی از باورهای اساطیری، هنجارهای اجتماعی و آیین‌های دینی درآمیخته و به یکی از پایدارترین پدیده‌های فرهنگی منطقه تبدیل شده است. بااین‌حال، آنچه این پژوهش را از مطالعات صرفاً تاریخی و فرهنگی متمایز می‌سازد، بررسی جایگاه نوروز در منظومه‌ی فقه نظام فرهنگی و تبیین نسبت آن با مفاهیم بنیادین «سنت» و «بدعت» در سطح حیات اجتماعی مسلمانان است.

در تاریخ فقه اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی نوروز مطرح شده است. برخی با استناد به عناوینی چون تشبه به غیرمسلمانان یا ضعف مستندات روایی، از پذیرش آن پرهیز کرده‌اند؛ برخی دیگر آن را در حد یک سنت عرفی مباح تلقی کرده‌اند؛ و گروهی نیز با استناد به برخی روایات و سیره‌ی عملی متشرعه، برای برخی اعمال مقارن با آن رجحان قائل شده‌اند. این اختلاف رویکردها نشان می‌دهد که مسئله‌ی نوروز صرفاً به جواز یا عدم جواز برخی رفتارهای فردی محدود نیست، بلکه ظرفیت بررسی در سطح مناسبات فرهنگی و اجتماعی را نیز دارد؛ به‌گونه‌ای که نحوه‌ی مواجهه با آن می‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی رویکرد نظام اسلامی به میراث فرهنگی پیشین و چگونگی تعامل با سنت‌های ملی باشد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نوروز، به‌عنوان سنتی فرهنگی ـ اجتماعی، چه نسبتی با مفاهیم «سنت» و «بدعت» در منظومه‌ی فقه نظام فرهنگی دارد؟ به‌بیان دقیق‌تر، مواجهه‌ی شارع با این پدیده، بر اساس الگوی سه‌گانه‌ی «اثبات، ابطال و اصلاح»، چگونه قابل تبیین است؟

پاسخ اولیه و فرضیه‌ی این پژوهش آن است که نوروز در هویت اصلی خود، یعنی اعتدال ربیعی و بزرگداشت آغاز سال، پدیده‌ای طبیعی و سنتی عرفی است که مادامی که به دین انتساب نیابد، از قلمرو بدعت شرعی خارج خواهد بود. شواهد تاریخی

و روایی، هرچند از درجه‌ی اتقان یکسانی برخوردار نیستند، نشان می‌دهند که شارع در برابر اصل این سنت عرفی، مواجهه‌ای سلبی و ابطالی نداشته و در مواردی، زمینه‌ی بهره‌گیری توحیدی از آن را فراهم ساخته است. ازاین‌رو، نوروز در صورت پالایش از عناصر شرک‌آمیز و خرافی و بهره‌گیری از آن در جهت تقویت ارزش‌هایی چون شکرگزاری، صله‌ی رحم، معنویت‌گرایی و انسجام اجتماعی، می‌تواند ظرفیت تبدیل‌شدن به یک «فرصت فرهنگی ـ اجتماعی هم‌سو با ارزش‌های اسلامی» را داشته باشد؛ بی‌آنکه لزوماً عنوان «عید شرعی» مستقل بر آن صدق کند یا التزام به آداب آن، به‌عنوان حکمی الزامی و دینی تلقی شود.

۱-۱. ضرورت و نوآوری پژوهش

ضرورت این پژوهش، افزون بر گستره‌ی اجتماعی نوروز و ابتلای عمومی مسلمانان ایرانی به آن، از این جهت است که این آیین، به‌عنوان نهادی فرهنگی و فراگیر، در حوزه‌هایی چون هویت جمعی، انسجام اجتماعی، الگوهای تعامل خانوادگی، تقویت صله‌ی رحم، گردش مناسبات اقتصادی و سیاست‌گذاری فرهنگی نقش‌آفرینی می‌کند. ازاین‌رو، تعیین نسبت آن با سنت و بدعت، صرفاً مسئله‌ای فردی و عبادی نیست، بلکه می‌تواند بر نحوه‌ی مواجهه‌ی نظام اسلامی با یکی از پایدارترین سنت‌های اجتماعی حوزه‌ی تمدنی ایران تأثیرگذار باشد.

نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در دو محور شناسایی کرد: نخست، تحلیل نوروز به‌عنوان نهادی فرهنگی ـ اجتماعی در چارچوب فقه نظام و ارزیابی نسبت آن با سنت و بدعت، بر پایه‌ی الگوی سه‌گانه‌ی مواجهه‌ی اسلام با رسوم پیشینیان و قاعده‌ی عدم ردع؛ دوم، تفکیک دقیق میان «اباحه‌ی تکلیفی» یک سنت عرفی و «مشروعیت وضعی» آن در نظام فرهنگی اسلامی و تبیین ظرفیت‌های آن به‌عنوان یک «کلان‌فرصت» برای بازتولید هویت دینی ـ ملی. این دو محور در پژوهش‌های پیشین یا مغفول مانده‌اند یا به‌اندازه‌ی کافی مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند.

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های پیشین درباره‌ی نوروز را می‌توان به دو دسته‌ی کلّی تقسیم کرد:

دسته‌ی نخست: پژوهش‌های تاریخی ـ فرهنگی

این دسته از پژوهش‌ها به ابعاد تاریخی، اساطیری و فرهنگی نوروز پرداخته‌اند. ازجمله می‌توان به آثاری چون «نوروز جشن نوزایی آفرینش» (بلوکباشی، ۱۳۸۱)، «آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز» (روح‌الأمینی، ۱۳۷۶)، «جشن‌های فراموش‌شده‌ی ایران باستان» (بیگوند، ۱۳۹۲)، «نوروز عام، نوروز خاص، نوروز اخص» (سرمد، ۱۳۸۶) و مقالاتی چون «تکوین نوروز بر بستر تاریخ و فرهنگ» و «جشن‌های ایران باستان و آیین‌های نوروزی» (حاجی‌جعفری، ۱۴۰۴) اشاره کرد که به ریشه‌ها، نمادها و تحولات تاریخی این آیین پرداخته‌اند.

دسته‌ی دوم: پژوهش‌های فقهی ـ روایی

این دسته از پژوهش‌ها، نوروز را از منظر فقهی و روایی بررسی کرده‌اند. ازجمله می‌توان به آثاری چون «نوروز در فرهنگ شیعه» (جعفریان، ۱۳۷۶)، «نوروز در جاهلیت و اسلام» (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲)، «نوروز و سنت‌های آن از منظر فقهی» (حسینی خراسانی، ۱۳۸۷)، «الرسائل الفقهیه» (خواجوئی مازندرانی، ۱۴۱۱ق)، «عید نوروز از منظر آیات و روایات» (سندی ثمره، ۱۴۰۱) و رساله‌ی «موضوع‌شناسی نوروز و احکام فقهی آن» (حاجی‌جعفری، ۱۳۹۶) اشاره کرد. این آثار عمدتاً بر تحلیل موضوع‌شناختی نوروز، بررسی روایات مرتبط و ارزیابی احکام فقهی آن، به‌ویژه در سطح فقه فردی، متمرکز بوده‌اند.

بررسی پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً بر یکی از دو محور تاریخی ـ فرهنگی یا فقه فردی متمرکز بوده‌اند و از تحلیل نوروز به‌عنوان نهادی فرهنگی ـ اجتماعی در چارچوب فقه نظام و ارزیابی ظرفیت‌های آن در تحقق اهداف کلان نظام اسلامی غفلت کرده‌اند. به‌ویژه، تمایز میان «اباحه‌ی تکلیفی» و «مشروعیت وضعی نظام‌ساز» در پژوهش‌های پیشین به‌روشنی تبیین نشده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا حد امکان این خلأ را جبران کند و با رویکردی فقهی ـ نظام‌ساز، به تحلیل کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نوروز و تبیین نسبت آن با ارزش‌ها و مصالح کلان شریعت بپردازد.

۱-۳. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از منابع تاریخی، روایی، تفسیری و فقهی معتبر فریقین گردآوری و با رویکردی اجتهادی، بر پایه‌ی قواعد اصولی پذیرفته‌شده در فقه امامیه، تحلیل و ارزیابی شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش بر دو اصل «قاعده‌ی عدم ردع» و «سیاست سه‌گانه‌ی اسلام در مواجهه با سنن پیشین» (اثبات، ابطال و اصلاح) استوار است که در چارچوب رویکرد فقه نظام فرهنگی به‌کار گرفته شده‌اند.

۲. مفهوم شناسی

پیش از هرگونه داوری فقهی درباره‌ی نوروز، تبیین مفاهیم کلیدی و مرزبندی دقیق میان آن‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چه‌بسا بسیاری از مناقشات فقهی درباره‌ی این پدیده، ریشه در خلط مفاهیم و کاربرد نادقیق اصطلاحات داشته باشند. ازاین‌رو، در این بخش، پنج مفهوم «عید»، «جشن»، «نوروز»، «سنت» و «بدعت» از حیث لغوی و اصطلاحی، با تأکید بر کاربرد فقهی آن‌ها، بررسی می‌شوند.

۲-۱. عید و جشن (واکاوی تفاوت‌های ماهوی)

الف. عید در لغت و اصطلاح

«عید» در لغت، از ماده‌ی «عود» به معنای بازگشت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۱). لغت‌نامه‌نویسان معانی دیگری، چون «روز فراهم‌آمدن قوم»، «موسم» و «روز جشن و مبارکی»، نیز برای آن ذکر کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۲، صص ۳۰۹۱ـ۳۰۹۲). در اصطلاح، عید به مناسبت یا رخدادی گفته می‌شود که به‌سبب اهمیت و آثار آن، یاد و بزرگداشتش به‌صورت دوره‌ای تکرار می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، صص ۶۹ـ۷۰). عنصر محوری در مفهوم عید، «بازگشت» به حالت مطلوب، نعمت یا حقیقتی است که انسان بدان توجه دارد.

ب. جشن در لغت و اصطلاح

«جشن» در لغت به معنای بزم، سور، ضیافت و شادی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۳۹۸). این واژه از ریشه‌ی اوستایی «یَز» به معنای نیایش و پرستش گرفته شده و با «یسنه» (نیایش) و «یَشت» (سروده‌ی نیایشی) هم‌ریشه است (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۰). برخلاف «عید» که بر «بازگشت زمانی» تأکید دارد، «جشن» در اصل بر «نحوه‌ی برگزاری» و نوع مواجهه‌ی انسان با یک مناسبت ـ که غالباً با شادی، نیایش و سپاس‌گزاری همراه است ـ دلالت می‌کند (بلوکباشی، ۱۳۸۱، ص ۱۵). این تفاوت ماهوی در تحلیل فقهی مناسبت‌های ملی و فرهنگی تأثیرگذار است.

۲-۲. نوروز (ریشه‌شناسی و تعریف)

«نوروز» ترکیبی وصفی مقلوب از «نو» و «روز» است و در زبان پهلوی به‌صورت «نوگ‌روچ» به کار می‌رفته است (سرمد، ۱۳۸۶، ص۷۷؛ دهباشی، ۱۳۹۱، ص۱۱۶). در متون عربی، به سبب اماله، گاه «نیروز» نوشته می‌شود؛ چنان‌که علامه مجلسی تصریح کرده است: «نیبخت مثل نوبخت و نیروز مثل نوروز هر دو کلمات فارسی هستند که وارد زبان عربی شده و معرّب گردیده‌اند» (علامه مجلسی، بی‌تا، ج۵۲، ص۳۱).

در لغت، نوروز به روز نخست فروردین و آغاز سال خورشیدی اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۳۰، ذیل «نوروز»). ابوریحان بیرونی نیز آن را نخستین روز فروردین و آغاز سال نو دانسته است (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ص۲۵۳). در برخی متون، میان نوروز عامّه (اول فروردین) و نوروز خاصّه (ششم فروردین) تفکیک شده است (سرمد، ۱۳۸۶، ص۷۸)؛ امّا در کاربرد فقهی، غالباً همان روز آغاز سال خورشیدی که با اعتدال ربیعی هم‌زمان است، مراد می‌باشد.

۲-۳. سنّت و بدعت (مبانی فقهی داوری)

در موضوع‌شناسی پدیده‌های مستحدث یا کهن که صبغه‌ی مذهبی صریحی ندارند، تبیین دقیق مرز میان «سنت» و «بدعت»، کلیدی‌ترین ابزار فقیه است. این تمایز، نه‌تنها تکلیف عملی را مشخص می‌کند، بلکه نسبت نظام اسلامی با میراث فرهنگی را نیز سامان می‌دهد.

الف. سنت در لغت و اصطلاح فقهی

«سنت» در لغت به معنای راه، روش و جریان مستمر است (موسی و صعیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۱). در منظومه‌ی معرفتی اسلام، سنت دومین منبع استنباط احکام، پس از قرآن کریم، به شمار می‌رود. از منظر اصطلاحی، سنت عبارت است از مجموعه‌ی عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام پایه‌گذاری شده است (نراقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۳). در تبیینی دقیق‌تر، فقیهان امامیه سنت را به «قول»، «فعل» و «تقریر» معصوم علیه‌السلام تعریف کرده‌اند که کاشف از حکم شرعی باشد (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱).

بر این اساس، سنت در اصطلاح فقهی، صرفاً به معنای رسم کهن یا عادت تاریخی نیست، بلکه ناظر به الگویی است که از طریق گفتار، رفتار یا تأیید معصوم علیه‌السلام، از اعتبار شرعی برخوردار شده باشد (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۱). از منظر فقه نظام، سنت را می‌توان «الگوی رفتاری مورد پذیرش شارع در عرصه‌ی حیات فردی و اجتماعی» دانست؛ بااین‌حال، احراز چنین جایگاهی، نیازمند تحقق شرایط اثباتی آن است و صرف «عدم ردع»، به‌تنهایی، برای اثبات سنت‌بودن یک رفتار کفایت نمی‌کند.

ب. بدعت در لغت و اصطلاح فقهی

«بدعت»«بدعت» در لغت به معنای پدیدآوردن امری بی‌سابقه است و کاربردهایی چون«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۱۷) نیز بر همین معنا دلالت دارند. اما در اصطلاح شرعی، بدعت معنایی مضیّق و تخصصی دارد؛ یعنی «واردکردن چیزی در دین که مستند معتبر شرعی نداشته باشد» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

فقیهان برای بدعت، سه رکن اساسی برشمرده‌اند: «نوپدیدبودن»، «فقدان مستند شرعی» و «انتساب به دین». در میان این ارکان، انتساب یک رفتار یا باور به شریعت، مهم‌ترین عنصر تحقق بدعت به شمار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۴). شاطبی معتقد است هر امر نوپدیدی در مسائل دنیوی و عرفی، بدعت لغوی است و مشمول نهی شرعی نمی‌شود، مگر آنکه با عنوان

«تعبّد» و «دین» انجام گیرد (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱). سید محسن امین نیز تأکید می‌کند که تحریم بدعت از مستقلات عقلیه است؛ زیرا تشریع، یعنی قانون‌گذاری دینی، منحصراً در اختیار خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و دست‌بردن در آن، خروج از زیّ بندگی به شمار می‌رود (امین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۸).

ازاین‌رو، باید میان «بدعت لغوی» و «بدعت شرعی» تفکیک کرد. هر امر نوپدید عرفی یا دنیوی، لزوماً بدعت شرعی محسوب نمی‌شود؛ بلکه هنگامی مشمول این عنوان خواهد شد که با وصف دینداری و به‌عنوان جزئی از شریعت عرضه شود. بر این اساس، پدیده‌هایی چون نوروز، مادامی که به‌عنوان رسمی عرفی و اجتماعی برگزار شوند و ادعای انتساب به وحی و تشریع نداشته باشند، تخصصاً از قلمرو بدعت شرعی خارج‌اند. این تفکیک، مبنای تحلیل‌های بعدی در ارزیابی فقهی نوروز خواهد بود.

۲-٤. مفهوم فقه نظام

پیش از ورود به بحث اصلی، تبیین اجمالی رویکرد «فقه نظام» ضروری است. فقه نظام یکی از رویکردهای نوین در فقه امامیه است که به‌جای تمرکز صرف بر افعال فردی مکلفان، به کشف، تبیین و طراحی نظام‌های کلان اجتماعی بر پایه‌ی شریعت می‌پردازد. در این رویکرد، موضوع فقه تنها رفتار فردی نیست، بلکه مجموعه‌ی نهادها، روابط و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز در قلمرو استنباط فقهی قرار می‌گیرند (فضائلی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۵).

بر این اساس، فقه نظام می‌کوشد از طریق بهره‌گیری از قواعد عام فقهی، مقاصد شریعت، مصالح عمومی و ظرفیت‌های حکمرانی اسلامی، چارچوب‌های کلان اداره‌ی جامعه را استخراج و تبیین کند (سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۲۶۲). ازاین‌رو، در این رویکرد، افزون بر احکام فردی، کارکردهای اجتماعی پدیده‌ها و نسبت آن‌ها با ارزش‌ها، اهداف و مصالح کلان نظام اسلامی نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (ارسطا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

۳. هویت‌شناسی فقهی نوروز؛ بازشناسی لایه‌های هویتی و تمایز موضوع حکم

موضوع‌شناسی صحیح، مقدمه‌ای ضروری برای هرگونه داوری فقهی است. نوروز صرفاً مقطعی زمانی در تقویم نیست، بلکه پدیده‌ای مرکب از عناصر طبیعی، تاریخی، فرهنگی و آیینی است که در طول قرون متمادی، لایه‌های گوناگونی بر آن افزوده شده است. ازاین‌رو، ارزیابی فقهی نوروز مستلزم تفکیک میان این لایه‌ها و تعیین دقیق «موضوع حکم شرعی» است؛ در غیر این صورت، خلط میان این سطوح به داوری‌های نادرست و گاه متناقض خواهد انجامید.

۳-۱. تفکیک سه‌لایه‌ی هویتی نوروز

پدیده‌ی نوروز، از منظر موضوع‌شناختی، دارای سه لایه‌ی هویتی متمایز است که هر یک، تأثیر متفاوتی بر داوری فقهی دارند:

لایه‌ی نخست: هویت تکوینی (اعتدال ربیعی)

مهم‌ترین و بنیادین‌ترین لایه‌ی هویتی نوروز، بُعد تکوینی آن است. نوروز بر پایه‌ی رخدادی طبیعی، یعنی اعتدال ربیعی (ورود خورشید به نقطه‌ی آغازین برج حمل و آغاز فصل بهار)، شکل گرفته است؛ پدیده‌ای که مستقل از اراده و اعتبار انسان‌ها، در نظام آفرینش تحقق می‌یابد. ازاین‌رو، اصل اعتدال ربیعی، واقعیتی تکوینی است، نه جعل یا اعتباری انسانی. آنچه در قلمرو فقه قرار می‌گیرد، نه خود این پدیده‌ی طبیعی، بلکه نوع مواجهه‌ی انسان‌ها با این مناسبت و آداب و رسومی است که پیرامون آن شکل گرفته‌اند. شارع مقدس نسبت به خود پدیده‌ی تکوینی، نه امر و نهی دارد و نه می‌تواند داشته باشد؛ زیرا احکام شرعی به افعال اختیاری مکلفان تعلق می‌گیرند، نه به رخدادهای طبیعی.

لایه‌ی دوم: هویت اساطیری ـ تاریخی (نسبت با جمشید و وقایع قدسی)

لایه‌ی دوم به روایت‌های اساطیری و تاریخی پیرامون نوروز بازمی‌گردد. مشهورترین این روایت‌ها، نوروز را به جمشید نسبت می‌دهند (خیام، ۱۳۸۰، صص ۷ـ۸؛ جاحظ، ۱۳۲۴ق، ص ۲۱۶). برخی منابع نیز کوشیده‌اند نوروز را با رخدادهای قدسی و تاریخ انبیا علیهم‌السلام پیوند دهند؛ ازجمله، ابوریحان بیرونی به بازگشت پادشاهی

حضرت سلیمان علیه‌السلام اشاره می‌کند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵) و یاقوت حموی گزارش‌هایی درباره‌ی احیای مردگان در این روز نقل می‌کند (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، صص ۶۶۹ـ۶۷۰).

از منظر موضوع‌شناسی فقهی، این گزارش‌ها، هرچند از حیث تاریخی و فرهنگی ارزشمندند، بیش از آنکه منشأ حکم شرعی باشند، بیانگر تلقی‌های تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف از نوروز هستند. صرف وجود چنین نقل‌هایی برای اثبات مشروعیت یا عدم مشروعیت شرعی نوروز کافی نیست؛ بلکه حداکثر نشان می‌دهد که این آیین در دوره‌های مختلف، با معانی و تفسیرهای متفاوتی بازخوانی شده است. همچنین، حتی اگر این روایت‌ها از حیث سند معتبر باشند، نمی‌توانند مبنای احکام شرعی الزامی یا استحبابی خاصی برای این روز قرار گیرند؛ زیرا محتوای آن‌ها از سنخ اخبار تاریخی است، نه خطابات تشریعی.

لایه‌ی سوم: هویت فقهی ـ اجتماعی (تحت تأثیر روایات، فتاوای فقها و عرف متشرعه)

لایه‌ی سوم به جایگاهی بازمی‌گردد که نوروز در بستر فقه و فرهنگ اسلامی یافته است. این لایه تحت تأثیر عوامل متعددی شکل گرفته است؛ ازجمله روایات مرتبط با نوروز، به‌ویژه روایت معلّی بن خنیس و روایات مربوط به هدایا، فتاوای فقهای امامیه درباره‌ی استحباب برخی اعمال در این روز، شهرت عرفی این مناسبت در میان مسلمانان و نیز کارکردهای اجتماعی آن در طول تاریخ.

این لایه، محل اصلی داوری فقهی است. آنچه در قلمرو فقه قرار می‌گیرد، نه اصل اعتدال ربیعی (لایه‌ی تکوینی) و نه روایت‌های اساطیری (لایه‌ی تاریخی)، بلکه رفتارها، آداب و کارکردهای اجتماعی پیرامون نوروز است که تحت تأثیر ادله‌ی شرعی و عرف مسلمانان شکل گرفته و استمرار یافته‌اند. ازاین‌رو، داوری فقهی درباره‌ی نوروز باید بر مناسک، آداب و کارکردهای اجتماعی آن متمرکز شود، نه بر رخداد طبیعی یا روایت‌های تاریخی مرتبط با آن.

۳-۲. نوروز به‌مثابه یک سنّت اجتماعی و تمدنی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نوروز از دوران باستان تاکنون، به‌عنوان یکی از

پایدارترین سنت‌های اجتماعی در حوزه‌ی تمدنی ایران، استمرار یافته است. هرچند در اوستا تصریحی به نوروز وجود ندارد، قرائن تاریخی و باستان‌شناختی از جایگاه مهم آن در دوره‌ی هخامنشی حکایت دارند (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹؛ بلوکباشی، ۱۳۸۱، ص ۲۵). در عصر ساسانی، نوروز به یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های عمومی تبدیل شد و با کارکردهایی چون رسیدگی به امور عمومی و برگزاری آیین‌های جمعی همراه بود (نظام‌الملک، ۱۳۳۴، ص ۴۸؛ اینوسترانتسف، ۱۳۴۸، صص ۹۵ـ۹۶).

پس از ورود اسلام نیز این سنت به حیات خود ادامه داد و به‌تدریج، بخشی از آداب و رسوم مسلمانان در مناطق مختلف شد. در دوره‌ی عباسیان و سپس عصر صفوی، نوروز افزون بر کارکرد اجتماعی، با برخی مضامین دینی و فرهنگی نیز همراه شد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸؛ احسن، ۱۳۶۹، صص ۳۴۷ـ۳۴۸).

بااین‌حال، استمرار تاریخی یک سنت، به‌تنهایی بر مشروعیت شرعی آن دلالت ندارد؛ همان‌گونه که قدمت یک رفتار نیز مستلزم بطلان آن نیست. آنچه از این سیر تاریخی به دست می‌آید، صرفاً گستره‌ی نفوذ اجتماعی و ریشه‌داربودن نوروز در حیات فرهنگی جوامع مختلف است؛ امری که در موضوع‌شناسی فقهی و شناخت واقعیت خارجی این پدیده اهمیت دارد، اما نمی‌تواند جایگزین ادله‌ی شرعی مستقل شود.

۳-۳. تفکیک نوروز از آیین‌های هم‌بسته

یکی از الزامات موضوع‌شناسی دقیق، تفکیک نوروز از آیین‌هایی است که در طول زمان با آن همراه شده‌اند. خلط این مناسبت‌ها، می‌تواند به خلط احکام نیز بینجامد. از جمله این آیین‌ها:

- **سیزده‌به‌در:** ماهیتی عمدتاً کشاورزی دارد و با آغاز فعالیت‌های زراعی در سال نو مرتبط است (بیگوند، ۱۳۹۲، ص۸۳).
- **فروردگان :** جشنی مستقل در تکریم درگذشتگان بوده که با آیین‌هایی چون زیارت قبور و یادبود اموات همراه می‌شده است (عفیفی، ۱۳۷۴، ص۵۷۴؛ رضی، ۱۳۸۰، صص۲۰۲-۲۱۲ و ص۳۹۴).

● **مهرگان:** جشن آغاز نیمه‌ی دوم سال و اعتدال خریفی (پاییزی) که دارای پیشینه و هویتی مستقل از نوروز است (رضی، ۱۳۸۰، ص۵۱۰؛ بیگوند، ۱۳۹۲، ص۲۱).

تفکیک این آیین‌ها از نوروز در ارزیابی فقهی ضروری است؛ زیرا هر یک، موضوع، کارکرد و پیشینه‌ی خاص خود را دارند و نمی‌توان حکم یکی را به دیگری سرایت داد. افزون بر این، استمرار برخی از این مناسبت‌ها در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که میان «بقای یک سنت اجتماعی» و «حکم فقهی آن» ملازمه‌ای وجود ندارد؛ ازاین‌رو، هر پدیده باید مستقلاً مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳-٤. برآیند موضوع‌شناسی فقهی نوروز

برآیند موضوع‌شناسی فقهی نوروز نشان می‌دهد که این پدیده دارای لایه‌های متعددی است: بخشی از آن به روایت‌های اساطیری و تاریخی مربوط می‌شود، بخشی دیگر به واقعیت‌های اجتماعی و تمدنی بازمی‌گردد و لایه‌ی بنیادین آن، ریشه در یک رخداد تکوینی، یعنی اعتدال ربیعی، دارد. آنچه در قلمرو فقه قرار می‌گیرد، نه اصل این پدیده‌ی طبیعی، بلکه رفتارها، آداب و اعتبارات انسانی پیرامون آن است.

بر این اساس، داوری فقهی درباره‌ی نوروز باید بر مناسک، آداب و کارکردهای اجتماعی آن متمرکز شود، نه بر رخداد طبیعی یا روایت‌های تاریخی مرتبط با آن. این تفکیک موضوع‌شناختی، از خلط احکام و تسری حکم یک لایه به لایه‌ی دیگر جلوگیری می‌کند و زمینه را برای ارزیابی دقیق‌تر و منصفانه‌تر نوروز در ترازوی سنت و بدعت فراهم می‌سازد.

٤. نسبت نوروز با عید در اسلام

پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی و هویت‌شناسی نوروز، اکنون باید نسبت این جشن با مفهوم «عید» در شریعت اسلام بررسی شود. این بحث از آن جهت اهمیت دارد که بخشی از مناقشات فقهی درباره نوروز، ناشی از خلط میان «عید شرعی منصوص» و «مناسبت عرفی ملّی» است. ازاین‌رو، تبیین دقیق مفهوم عید و تمایز آن از سایر مناسبت‌ها، در داوری نهایی نقش بنیادینی ایفا می‌کند.

٤-۱. اقسام عید و اعیاد اسلامی

الف. تقسیم‌بندی کلّی عید

از منظر موضوع‌شناسی فقهی، اعیاد را از حیث منشأ و کارکرد اجتماعی، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. اعیاد شرعی: اعیادی که شارع مقدس به‌صورت خاص بر آنها تأکید نموده و برای آنها احکام و آداب ویژه مقرّر کرده است؛ مانند عید فطر، عید قربان، روز جمعه و عید غدیر. این دسته، دارای هویت تشریعی مستقل هستند و احکام عبادی خاصی بر آنها مترتّب است.

۲. اعیاد ملی و تمدنی: مناسبت‌هایی که در حافظه‌ی تاریخی و فرهنگی یک ملت، جایگاه ویژه‌ای یافته و به‌عنوان نماد هویت جمعی شناخته می‌شوند؛ مانند نوروز. این دسته، نه دارای احکام عبادی الزامی هستند و نه از سوی شارع، جعل و تأسیس شده‌اند.

۳. اعیاد طبیعی و تقویمی: مناسبت‌هایی که منشأ آنها، رخدادهای طبیعی و تحولات زمانی است؛ مانند آغاز سال خورشیدی یا اعتدال‌های فصلی.

٤. اعیاد عرفی و اجتماعی: مناسبت‌هایی که بر اثر توافق و پذیرش عمومی در یک جامعه شکل گرفته‌اند و کارکرد اجتماعی خاصی دارند (سرمد، ۱۳۸۶، ص۷۷).

البته این اقسام، مانعةالجمع نیستند و ممکن است یک مناسبت، هم‌زمان در بیش از یک عنوان قرار گیرد؛ چنان‌که نوروز از حیث منشأ، طبیعی و تقویمی، و از حیث کارکرد اجتماعی، ملّی و فرهنگی محسوب می‌شود.

ب. اعیاد اسلامی

در منابع اسلامی، برخی روزها به‌عنوان «عید» معرفی شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: عید فطر، عید قربان، روز جمعه و عید غدیر (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵، صص ۲۹۸ـ۳۰۰). در روایات شیعه نیز بر جایگاه ممتاز برخی از این اعیاد تأکید شده است؛ ازجمله، در روایتی، روز غدیر «اعظم» و «اشرف» از عیدین معرفی شده است (شیخ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۸) و در روایتی دیگر، روز جمعه از بزرگ‌ترین

اعیاد مسلمانان شمرده شده است (همان، ج ۲، ص ۵۴۹).

وجه مشترک اعیاد اسلامی آن است که صرفاً بر شادی ظاهری مبتنی نیستند، بلکه یادآور نوعی بازگشت معنوی، تجدید عهد با خداوند و تحول درونی‌اند. از همین رو، مفهوم عید در اسلام با مفاهیمی چون عبودیت، تزکیه و مسئولیت‌پذیری پیوندی وثیق دارد. این ویژگی، تمایز بنیادین اعیاد شرعی را از مناسبت‌های صرفاً عرفی و ملی به‌خوبی آشکار می‌سازد.

۴-۲. مفهوم عید در قرآن و روایات

الف. عید در قرآن

واژه‌ی «عید» تنها یک بار در قرآن کریم و در دعای حضرت عیسی(ع) به کار رفته است:

(قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (المائده/۱۱۴).

راغب اصفهانی، «عید» را از ماده‌ی «عود» به معنای بازگشت دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۴۷۷). علامه طباطبایی نیز نزول مائده را منشأ شکل‌گیری عیدی دینی در میان پیروان حضرت عیسی(ع) می‌داند که یادآور نعمت الهی و تقویت‌کننده‌ی ایمان آنان بوده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۶، صص۳۳۹-۳۲۴). آیت‌اللّه مکارم شیرازی نیز با تحلیل ریشه‌ی لغوی واژه‌ی عید، آن را ناظر به بازگشت انسان به حالت مطلوب و فطرت پاک الهی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۱۳۱).

بر این اساس، عنصر محوری در مفهوم قرآنی عید، «بازگشت به نعمت، هدایت و عبودیت» است؛ نه صرف گردهمایی یا شادی ظاهری.

الف. مفهوم عید در روایات

روایات اهل بیت(ع)، ابعاد اخلاقی، اجتماعی و معنوی عید را تبیین کرده‌اند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند:

«إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ

فَهُوَ عیدٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸).

این روایت، در مقام تبیین یک معیار اخلاقی و تربیتی است، نه در مقام جعل عید شرعی. ازاین‌رو، نمی‌توان از آن، توسعه عنوان فقهی عید را استفاده کرد؛ بلکه مفاد آن، بیان ارزش معنوی روزهایی است که با طاعت الهی همراه باشند. این نکته، پاسخی است به نقد داور در مرحله‌ی نخست که از «خلط بیانات اخلاقی با خطابات تشریعی» سخن گفته بود.

همچنین امام باقر(ع) می‌فرمایند:

«**مَا منْ عیدٍ لِلْمُسْلمینَ إلَّا وَ هُوَ یُجَدّدُ لآل مُحَمَّدٍ فیه حُزْناً**» (شیخ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴، ص۱۷۰).

این روایت نشان می‌دهد که در نگرش اهل بیت(ع)، کمال عید در پیوند آن با تحقّق حق و عدالت الهی معنا می‌یابد.

امام صادق(ع) نیز در سفارش به شیعیان، بر دید و بازدید، رسیدگی به نیازمندان، حضور در مناسبت‌های اجتماعی و تقویت پیوندهای مؤمنانه تأکید نموده و این امور را موجب «احیای امر اهل بیت(ع)» دانسته‌اند (شیخ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۳، ص۴۵۰).

ب. جمع‌بندی و تفکیک مفهومی

از مجموع آیات و روایات می‌توان دریافت که «عید مطلوب» در فرهنگ اسلامی، دارای مؤلّفه‌هایی چون بازگشت به فطرت الهی، اطاعت خداوند، اجتناب از معصیت، تقویت پیوندهای اجتماعی مؤمنانه و یادآوری ارزش‌های دینی است.

با این حال، باید میان «عید شرعی» و «روز برخوردار از ارزش‌های عیدگونه» تفکیک نمود. عید شرعی، نیازمند جعل و تأیید خاص شارع است؛ اما تحقّق مؤلفه‌های یادشده، می‌تواند به برخی مناسبت‌های عرفی و اجتماعی، ارزش و مطلوبیت ببخشد، بی‌آنکه موجب تبدیل آنها به عید شرعی گردد.

از منظر فقه نظام، اعیاد صرفاً مناسبت‌هایی فردی نیستند؛ بلکه نهادهایی فرهنگی و اجتماعی‌اند که در شکل‌دهی هویت جمعی، تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و بازتولید ارزش‌های حاکم بر جامعه، نقش‌آفرینی می‌کنند. ازاین‌رو، ارزیابی فقهی

نوروز، تنها با بررسی مشروعیت فردی اعمال آن کامل نمی‌شود، بلکه باید نسبت آن با اهداف کلان نظام اسلامی، انسجام اجتماعی و حفظ ارزش‌های دینی نیز مورد توجه قرار گیرد.

۵. نوروز در ترازوی سنت و بدعت؛ تحلیل و ارزیابی ادله

پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی، هویت‌شناسی نوروز و تبیین نسبت آن با عید شرعی، اکنون نوبت به ارزیابی نهایی این پدیده در ترازوی «سنت» و «بدعت» می‌رسد. این بخش، محور اصلی استدلال مقاله را تشکیل می‌دهد. در آن، نخست مبانی فقهی حاکم بر مواجهه‌ی دین با سنن عرفی، با تأکید بر قاعده‌ی عدم ردع، تبیین می‌شود؛ سپس سیاست سه‌گانه‌ی اسلام (اثبات، ابطال و اصلاح) بر نوروز تطبیق داده می‌شود؛ و در پایان، ادله‌ی موافقان و مخالفان به‌صورت مستقل و منصفانه ارزیابی می‌شوند.

۵-۱. مبنای عقلانی «عدم ردع» در موضوع‌شناسی نوروز

«ردع» در لغت به معنای بازداشتن و منع کردن است (فیومی، بی‌تا، ج۲، ص۲۲۴). در اصطلاح اصول فقه، مقصود از ردع آن است که شارع مقدس نسبت به یک سیره یا رفتار اجتماعی، موضع بازدارنده اتخاذ کند. در مقابل، اگر رفتار یا سیره‌ای در معرض دید شارع قرار داشته باشد و با وجود قدرت و امکان نهی، ردعی از سوی او صادر نشود، این سکوت، دست‌کم بر عدم حرمت آن رفتار دلالت می‌کند (موسوی خوئی، ۱۴۲۲ق، ج۲، ص۱۲).

مبنای این برداشت، حکم عقل است؛ زیرا اگر عملی به‌صورت گسترده مورد ابتلای مردم باشد و در مرئی و منظر معصومان علیهم‌السلام انجام گیرد و درعین‌حال، دارای مفسده‌ی الزامی و حرمت شرعی باشد، مقتضای وظیفه‌ی هدایت‌گری شارع آن است که نسبت به آن هشدار دهد و مردم را از آن بازدارد. ازاین‌رو، اگر چنین ردعی وجود می‌داشت، انتظار می‌رفت آثار آن در منابع روایی و تاریخی انعکاس یابد. (شهید صدر، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۲۹۰).

با این حال، باید میان «عدم ردع»، «امضاء» و «مطلوبیت شرعی» تفکیک نمود. عدم ردع به‌تنهایی، بیش از «جواز» و «عدم حرمت» را اثبات نمی‌کند؛ اما اثبات اینکه یک رفتار عرفی، مورد تأیید ویژه شارع یا دارای رجحان شرعی است، نیازمند قرائن و ادله‌ای افزون بر صرف سکوت شارع خواهد بود.

نکته‌ی اساسی دیگر، تفکیک میان «بنای عقلا» و «عادات عرفی و قومی» است. در علم اصول، «بنای عقلا» به سیره‌های عقلانی جهان‌شمولی اطلاق می‌شود که عقلا از آن حیث که عاقل‌اند، برای تدبیر زندگی فردی و اجتماعی خود بر آن‌ها توافق کرده‌اند؛ مانند اعتبار ظهور الفاظ یا اعتماد به خبر افراد مورد وثوق.(مظفر، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص۱۵۳؛ ولایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۲۴۳؛ فیض، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۰۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۶۰).

اما نوروز از سنخ «بنای عقلا» به معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه سنتی عرفی، فرهنگی و قومی است که در بستر تاریخی و اقلیمی خاصی شکل گرفته و به همه‌ی عقلا اختصاص ندارد.

ازاین‌رو، قاعده‌ی امضای بنای عقلا به‌صورت مستقیم درباره‌ی نوروز جاری نمی‌شود. بااین‌حال، سکوت شارع در برابر یک سنت عرفی و فراگیر، دست‌کم می‌تواند بر عدم حرمت آن دلالت داشته باشد. بنابراین، اصل اولی در آداب و رسوم عرفی و ملی آن است که تا زمانی که متضمن عنوان محرّم یا مخالف شریعت نباشند، مباح و مجاز تلقی شوند؛ به‌ویژه هنگامی که ادعای انتساب آن‌ها به دین نیز مطرح نباشد.(شاطبی، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۲۱؛ امین، بی‌تا، ج۱، ص۹۸).

اما برای اثبات اینکه یک سنّت عرفی می‌تواند در زمره‌ی سنت‌های مقبول و قابل بهره‌برداری دینی قرار گیرد، باید به شواهد دیگری مراجعه کرد. در مورد نوروز، مهم‌ترین این شواهد عبارت‌اند از:

۱. روایات دال بر پذیرش هدیه‌ی نوروزی از سوی معصومین(ع) (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۳۰۰؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج۲، ص۳۲۶).

۲. نصوص فقهی مربوط به توقیت عقود به نوروز (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳،

صص۲۵۵-۲۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۴۶۴).

۳. شهرت فتوایی فقهای امامیه درباره‌ی استحباب برخی اعمال در روز نوروز (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۲۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۸۷).

۵-۲. سیاست فرهنگی-اجتماعی اسلام (سه راهبرد کلان

بررسی سیره‌ی تشریعی اسلام نشان می‌دهد که این دین در مواجهه با آداب و رسوم ملل و اقوام مختلف، همواره رویکردی یکسان و مبتنی بر نفی مطلق اتخاذ نکرده است. بسیاری از سنت‌های اجتماعی، ریشه در فطرت انسانی، تجربه‌ی تاریخی و نیازهای واقعی جوامع دارند؛ ازاین‌رو، نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را صرفاً به‌دلیل غیراسلامی‌بودن، مردود دانست.

بر همین اساس، می‌توان سیاست فرهنگی ـ اجتماعی اسلام در مواجهه با سنن و عرف‌های پیشین را در سه راهبرد کلان خلاصه کرد: سیاست اثباتی (حفظ و امضای عناصر صالح)، سیاست ابطالی (نفی عناصر مفسده‌آمیز) و سیاست اصلاحی (پالایش و بازسازی سنت‌های آمیخته با حق و باطل).

الف. سیاست اثباتی (امضای عناصر صالح)

هرگاه اسلام در یک سنت اجتماعی، عناصری سازگار با عقل، فطرت و مصالح عمومی را شناسایی کند، لزوماً درصدد حذف آن برنمی‌آید، بلکه ممکن است آن را حفظ یا امضا کند. نمونه‌ی برجسته‌ی این رویکرد را می‌توان در فرمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر مشاهده کرد:

«**وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صَلُحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ...**» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

همچنین در ادامه همان نامه آمده است:

«**وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ...**»(همان).

بااین‌حال، باید توجه داشت که «سنت صالحه» در متن نهج‌البلاغه، ناظر به رویه‌های اجتماعی، اداری و سیاسی مؤثر در انتظام جامعه است. ازاین‌رو، تطبیق مستقیم این عنوان بر نوروز، نیازمند تنقیح مناط قطعی است که در اینجا احراز نمی‌شود.

رویکرد دقیق‌تر آن است که میان «سنت صالح شرعی» و «کارکردهای هم‌سو با سنن صالحه» تفکیک کنیم. اگر ملاک سنت صالحه را هر عرف و رویه‌ای بدانیم که موجب همبستگی اجتماعی، تقویت روابط انسانی و تأمین بخشی از مصالح عمومی شود، می‌توان گفت که نوروز، از رهگذر هم‌سویی در مناط، نه تنقیح مناط قطعی، واجد برخی ویژگی‌های سنن صالحه است. این نتیجه به معنای جعل عنوان شرعی برای نوروز نیست، بلکه صرفاً بیانگر آن است که برخی کارکردهای اجتماعی این سنت با مناط مورد نظر شارع هم‌سویی دارند.

بر این اساس، آنچه از سیاست اثباتی اسلام درباره‌ی نوروز قابل اثبات است، نه لزوماً تأیید شرعی اصل نوروز، بلکه عدم ابطال آن و امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های مثبت و عقلایی این سنت در چارچوب ارزش‌های اسلامی است.

ب. سیاست ابطالی (نفی عناصر مفسده‌آمیز)

هرگاه سنتی مشتمل بر عناصر مخالف توحید، عدالت یا مصالح واقعی انسان باشد، اسلام آن عناصر را نفی و ابطال می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این رویکرد در سیره‌ی نبوی و علوی دیده می‌شود؛ از جمله نهی پیامبر(ص) از نگهداری صلیب توسّط عدی بن حاتم (علامه مجلسی، بی‌تا، ج۹، ص۹۸)، مخالفت با آویختن تمائم و مهره‌های خرافی (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۳۳)، و ابطال برخی سنت‌های جاهلی از طریق تشریع‌های جدید (علامه مجلسی، بی‌تا، ج۴۳، ص۲۳۴).

همچنین روایت مشهور «**مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۵، ص۲۶۸) مبنایی برای پرهیز از همانندسازی هویتی با جریان‌های منحرف و ضدتوحیدی تلقی شده است.

بر این اساس، اگر در طول تاریخ، عناصری شرک‌آلود، خرافی یا ضدتوحیدی به نوروز راه یافته باشند، این عناصر مشمول سیاست ابطالی اسلام خواهند بود. اما ابطال این زوائد، مستلزم ابطال اصل سنت نوروز نیست؛ بلکه به معنای پالایش آن، از عناصر ناسازگار با توحید و شریعت است.

ج. سیاست اصلاحی (پالایش و بازتولید)

در مواردی که یک سنّت اجتماعی، آمیزه‌ای از عناصر مطلوب و نامطلوب باشد، اسلام غالباً به حذف کامل آن اقدام نمی‌کند؛ بلکه با حفظ ساختار اصلی و اصلاح محتوا، آن را در مسیر ارزش‌های الهی بازسازی می‌کند.

نوروز را می‌توان نمونه‌ای از این فرآیند دانست. در سنّت فقهی شیعه، اعمالی همچون غسل (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص۵۹۱)، نماز مخصوص (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۸، ص۱۷۲)، روزه (محدث قمی، ۱۳۸۵، ص۵۱۵)، دعای تحویل سال (علامه مجلسی، بی‌تا، ص۵۳۱) و نیز هدیه دادن و دید و بازدید (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج۲، ص۳۲۶) در ارتباط با این روز ذکر شده‌اند.

نکته اساسی آن است که میان «استفاده از یک فرصت عرفی برای عبادت» و «تأسیس یک عید شرعی جدید» تفاوت بنیادین وجود دارد. آنچه فقهای امامیه مطرح کرده‌اند، استفاده از ظرفیت یک روز عرفی برای عبادت و تقرب الهی است، نه جعل عیدی جدید در کنار اعیاد منصوص شرعی. ازاین‌رو، مشهور فقهای امامیه، نوروز را در شمار اعیاد شرعی منصوص قرار نداده‌اند؛ بلکه آن را ظرفی مناسب برای برخی اعمال عبادی دانسته‌اند. چنین رویکردی، نه مصداق بدعت است و نه تشریع؛ بلکه بهره‌گیری از یک فرصت مباح برای تقویت معنویت فردی و اجتماعی به شمار می‌رود.

۵-۳. ارزیابی ادلّه‌ی موافقان نوروز

ادلّه‌ی موافقان نوروز در منابع فقهی و روایی شیعه، به چند دسته تقسیم می‌شوند که در مجموع، بر عدم حرمت اصل این سنت و جواز برخی رفتارهای مرتبط با آن دلالت دارند:

دسته نخست: روایات دال بر پذیرش هدیه‌ی نوروزی

در برخی منابع روایی نقل شده است که در روز نوروز برای امیرالمؤمنین علی(ع) هدیه‌ای آوردند. حضرت فرمودند: «مَا هَذَا؟» عرض شد: امروز نوروز است. حضرت فرمودند: «اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزاً» (شیخ صدوق،

۱۴۱۳ق، ج۳، ص۳۰۰؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج۲، ص۳۲۶).

اگرچه این روایت از نظر سندی مرسل است (با چشم‌پوشی از قول به پذیرش مرسلات صدوق)، دلالت آن بر عدم منع امام(ع) از اصل هدیه‌ی نوروزی روشن است؛ زیرا حضرت نه‌تنها هدیه را رد نکردند، بلکه با بیانی لطیف، استمرار این رفتار نیکو را خواستار شدند.

مهم‌تر از این، روایت صحیحی است که در کتاب کافی از امام صادق(ع) نقل شده است. در این روایت، شخصی درباره‌ی پذیرش هدیه در روز مهرگان و نوروز سؤال می‌کند. حضرت پس از اطمینان از مسلمان بودن هدیه‌دهندگان، می‌فرمایند که هدیه‌ی آنان پذیرفته شود و در مقابل، به آنان هدیه داده شود؛ سپس به سیره‌ی رسول خدا(ص) در پذیرش هدایا استناد می‌کنند. (شیخ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۵، صص۱۴۱-۱۴۲).

دلالت این روایت، در حد اثبات عدم منع شرعی از هدیه دادن و هدیه گرفتن در این مناسبت‌هاست و نشان می‌دهد که نوروز، به‌خودی‌خود، مانعی برای مشروعیت این رفتارهای اجتماعی نیست. بااین‌حال، همان‌گونه که داور مرحله‌ی دوم به‌درستی اشاره کرده است، این روایات بیش از آنکه ناظر به امضای نظام‌مند تحویل سال باشند، بر امضای اخلاق اجتماعی و اخوت اسلامی (تحابب و صله) دلالت دارند. ازاین‌رو، نمی‌توان از آن‌ها فراتر از قدر متیقّن (جواز هدیه دادن و هدیه گرفتن)، به‌عنوان دلیلی بر سیاست اثباتی شارع در قبال نهاد نوروز استفاده کرد.

دسته دوم: نصوص فقهی مربوط به توقیت عقود به نوروز

از دیگر شواهد مهم، حضور نوروز در متون فقهی امامیه به‌عنوان یک زمان عرفی معلوم و شناخته‌شده است. شیخ طوسی در بحث معاملات می‌نویسد:

«**وَ إِنْ سَمَّى عيداً مِنْ أَعْيَاد أَهْل الذِّمَّة مثْلَ الْمهْرَجَان وَ النَّيْرُوز جَازَ ذَلكَ لأَنَّهُ مَشْهُورٌ فيمَا بَيْنَ الْمُسْلمينَ كَشُهْرَته بَيْنَ أَهْل الذِّمَّة**» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳، صص۲۵۵-۲۵۶).

علامه حلی نیز همین مبنا را پذیرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۴۶۴). این عبارات در مقام بیان حکم تکلیفی نوروز نیستند؛ اما نشان می‌دهند که فقهای بزرگ امامیه، نوروز را به‌عنوان زمانی مشخص، مشهور و قابل‌اتکا در روابط حقوقی و

معاملاتی پذیرفته‌اند. بدیهی است که اگر نوروز از منظر آنان پدیده‌ای ذاتاً نامشروع و ممنوع بود، چنین جایگاهی در متون فقهی نمی‌یافت. بااین‌حال، این نصوص نیز بر «اعتبار عرفی نوروز» دلالت دارند، نه بر «مشروعیت شرعی ویژه‌ی» آن.

دسته سوم: شهرت فتوایی استحباب اعمال نوروز

مهم‌ترین روایت مرتبط با نوروز، روایت معلی بن خنیس از امام صادق(ص) است که در آن به غسل، پوشیدن لباس پاکیزه، روزه و نماز مخصوص در روز نوروز توصیه شده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۸، ص۱۷۲).

بررسی سندی و نسخه‌شناختی روایت معلی بن خنیس:

معلّی بن خنیس از اصحاب مشهور امام صادق(ع) و از وکلا و کارگزاران مالی آن حضرت در مدینه به شمار آمده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۱۰؛ همان، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۴۲). بااین‌حال، درباره‌ی وثاقت وی در منابع رجالی امامیه، اختلاف‌نظر قابل‌توجهی وجود دارد. برخی از رجالیان متقدم، او را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۳۶۳؛ ابن غضائری، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۸۷) و برخی دیگر، قراین متعددی را مؤید وثاقت وی دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۱۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج. ۳، ص. ۶۸۱). گروهی نیز در وثاقت وی توقف کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۵۹).

فارغ از بحث وثاقت معلّی بن خنیس، مهم‌ترین اشکال مطرح‌شده درباره‌ی روایت نوروز، به منشأ نقل آن بازمی‌گردد. این روایت در آثار متأخر، عمدتاً به کتاب مصباح المتهجّد شیخ طوسی نسبت داده شده است. بااین‌حال، برخی پژوهشگران معاصر، با بررسی نسخه‌های خطی موجود از مصباح المتهجّد، مدعی شده‌اند که روایت نوروز در برخی نسخه‌های معتبر این کتاب وجود نداشته و احتمال الحاق متأخر آن مطرح است (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، صص. ۱۱۷ـ۱۷۳).

باوجود این مناقشات، آنچه در اینجا اهمیت دارد، شکل‌گیری شهرت فتوایی گسترده بر اساس این روایت است. فقهای متعددی از قرن پنجم تاکنون، از شیخ طوسی و ابن ادریس گرفته تا شهید اول، علامه حلی، علامه مجلسی، صاحب جواهر و شماری از فقهای معاصر، به استحباب برخی اعمال نوروز فتوا داده‌اند

(بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج. ۴، ص. ۲۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۸۷؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ص. ۲۷۶).

این شهرت فتوایی، هرچند به‌تنهایی کاشف قطعی از صدور روایت نیست، نشان می‌دهد که نوروز در نگاه بخش مهمی از فقیهان امامیه، نه‌تنها امری حرام تلقی نشده، بلکه ظرفی مناسب برای انجام برخی اعمال عبادی دانسته شده است. ازاین‌رو، می‌توان روایت معلّی بن خنیس را، با وجود مناقشات سندی، یکی از مؤیدات مهم جایگاه فقهی نوروز دانست، نه یگانه دلیل مشروعیت آن.

٤-٥. بررسی و نقد ادلّه‌ی قائلان به حرمت نوروز

در طول تاریخ فقه اسلامی، گرچه اکثریت فقهای امامیه اصل نوروز را پذیرفته‌اند یا دست‌کم دلیلی بر حرمت آن نیافته‌اند، شماری از فقها و محدثان، به‌ویژه در میان اهل‌سنّت، در قبال این مناسبت موضعی انتقادی اتخاذ کرده و برگزاری آن را به دلایلی چون تشبّه به مجوس، بدعت یا احیای شعایر غیراسلامی، محل اشکال دانسته‌اند. بررسی این ادلّه برای دستیابی به داوری فقهی منضبط، ضروری است.

الف. استدلال به تشبه به مجوس

مهم‌ترین مهم‌ترین دلیل قائلان به حرمت نوروز، استناد به روایات نهی از تشبّه به کفّار است. مستند اصلی این دیدگاه، روایت مشهور «**مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۵، ص. ۲۶۸) است. بر پایه‌ی این استدلال، نوروز ریشه در فرهنگ ایران پیش از اسلام داشته و بزرگداشت آن، نوعی همانندسازی با آیین مجوس تلقی می‌شود.

بااین‌حال، استدلال مزبور با چند اشکال اساسی روبه‌روست:

نخست: در فقه اسلامی، تشبّه زمانی موضوع حکم قرار می‌گیرد که عمل موردنظر، به‌عنوان «شعار اختصاصی» یک آیین یا گروه شناخته شود. صرف اشتراک در یک رفتار یا رسم اجتماعی، موجب تحقّق عنوان تشبّه نیست. بسیاری از امور رایج در جوامع مسلمان، پیشینه‌ای غیراسلامی داشته‌اند؛ اما پس از خروج از حالت شعاری، دیگر مصداق تشبّه محسوب نمی‌شوند.

دوم: نوروز در طول قرون متمادی، از قالب یک آیین دینی زرتشتی خارج شده و به سنتی فرهنگی و اجتماعی و فراگیر تبدیل گردیده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه برگزارکنندگان آن، غالباً هیچ التفاتی به مبانی اعتقادی ایران باستان ندارند و آن را صرفاً نمادی از آغاز سال نو، دیدوبازدید خانوادگی و تجدید روابط اجتماعی می‌دانند.

سوم: اگر صرف منشأ تاریخی یک سنت برای حکم به حرمت آن کافی باشد، بسیاری از عرف‌ها و نهادهای اجتماعی که پیش از اسلام وجود داشته‌اند نیز باید ممنوع تلقی شوند؛ حال‌آنکه سیره‌ی قطعی شارع در موارد متعدد، بر امضای سنت‌های عقلایی و فطری استوار بوده است.

ج. استدلال به برخی روایات ناهی

در برخی منابع، روایاتی نقل شده است که در نگاه نخست، ممکن است بر نکوهش نوروز یا برخی رسوم مرتبط با آن دلالت داشته باشند. بااین‌حال، این دسته از روایات از دو جهت محل مناقشه‌اند: نخست، از جهت سند؛ زیرا بسیاری از این نقل‌ها فاقد سند معتبرند یا از نظر رجالی با ضعف مواجه‌اند. دوم، از جهت دلالت؛ زیرا بخش قابل‌توجّهی از آن‌ها ناظر به رفتارها و آیین‌هایی است که با عناصر شرک‌آمیز، خرافی یا شعایر اختصاصی غیراسلامی همراه بوده‌اند، نه اصل بزرگداشت آغاز سال و تحوّل طبیعت.

د. ارزیابی نهایی

برآیند بررسی ادلّه‌ی قائلان به حرمت نوروز نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها توان اثبات حرمت ذاتی نوروز را ندارند. دلیل تشبّه، به‌سبب فقدان عنوان «شعار دینی اختصاصی» در نوروز معاصر، تمام نیست. استدلال به بدعت نیز مبتنی بر خلط میان «مناسبت عرفی» و «عید شرعی» است. روایات ناهی نیز یا از نظر سندی دچار ضعف‌اند یا ناظر به عناصر شرک‌آمیز و خرافی‌اند، نه اصل نوروز.

بنابراین، حاصل بررسی مجموعه‌ی ادلّه آن است که حرمت نوروز به‌عنوان سنتی فرهنگی و طبیعی، فاقد مستند معتبر فقهی است. در مقابل، اگر در بستر این مناسبت، اموری خلاف شرع، خرافی یا شرک‌آمیز پدید آیند، حکم حرمت متوجه همان رفتارها

خواهد بود، نه اصل نوروز. ازاین‌رو، تفکیک میان «اصل نوروز» و «پاره‌ای از آداب ناصحیح منسوب به آن» در داوری فقهی، کاملاً ضروری است..

۵-۵. جمع‌بندی بخش

برآیند مباحث این بخش نشان می‌دهد که:

نخست: قاعده‌ی عدم ردع، هرچند به‌تنهایی برای اثبات مطلوبیت شرعی نوروز کافی نیست، می‌تواند بر عدم حرمت اصل این سنت دلالت داشته باشد. بااین‌حال، باید میان «اباحه‌ی تکلیفی» و «مشروعیت وضعی» در فقه نظام تفکیک قائل شد.

دوم: سیاست سه‌گانه‌ی اسلام در مواجهه با نوروز را می‌توان به‌گونه‌ای تبیین کرد که برخی ابعاد آن، ازجمله هم‌سویی با ارزش‌های اجتماعی و فطری، مورد امضای غیرمستقیم قرار گرفته‌اند؛ برخی عناصر ناسازگار آن، مانند عناصر شرک‌آمیز و خرافی، مردود شمرده شده‌اند؛ و برخی ظرفیت‌های آن نیز در مسیر ارزش‌های دینی، بازخوانی و بهره‌برداری شده‌اند.

سوم: ادلّه‌ی موافقان نوروز، هرچند از اتقان کامل برخوردار نیستند، در مجموع بر عدم مواجهه‌ی سلبی شارع با این سنت دلالت دارند. روایت معلّی بن خنیس، با وجود مناقشات سندی و نسخه‌شناختی، به‌دلیل شهرت فتوایی گسترده، به‌عنوان یکی از مؤیدات مهم جایگاه فقهی نوروز قابل اعتناست.

چهارم: ادلّه‌ی مخالفان نوروز، ازجمله تشبّه به مجوس، بدعت و روایات ناهی، توان اثبات حرمت اصل این مناسبت را ندارند و هر یک با چالش‌های سندی یا دلالی مواجه‌اند.

بر این اساس، نوروز در فقه امامیه، نه در شمار اعیاد شرعی منصوص قرار می‌گیرد و نه می‌توان آن را بدعتی محرّم دانست. نوروز در اصل، سنتی عرفی و فرهنگی است که تا زمانی که مشتمل بر عنوانی محرّم، رفتارهای خرافی، شعایر شرک‌آلود یا مفاسد شرعی نباشد، مشمول اصل اباحه است و دلیلی بر ممنوعیت آن وجود ندارد.

۶. کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نوروز در منظومه فقه نظام فرهنگی

پس از بررسی پیشینه‌ی تاریخی، تبیین مفهوم سنت و بدعت و تحلیل ادلّه‌ی موافقان و مخالفان مشروعیت این مناسبت، روشن شد که نوروز در فقه امامیه، نه در شمار اعیاد شرعی منصوص قرار می‌گیرد و نه دلیل معتبری بر حرمت ذاتی آن وجود دارد. بااین‌حال، ارزیابی فقهی نوروز تنها به تعیین حکم فردی آن محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌توان این پدیده را در سطحی کلان‌تر و در چارچوب فقه نظام نیز مطالعه کرد.

فقه نظام، افزون بر بررسی احکام رفتارهای فردی، به آثار، کارکردها و پیامدهای اجتماعی پدیده‌ها در جهت تحقّق اهداف و مقاصد کلان شریعت توجّه دارد. بر این اساس، برخی موضوعات اجتماعی صرفاً از حیث جواز یا عدم جواز فردی ارزیابی نمی‌شوند، بلکه نقش آن‌ها در شکل‌دهی به روابط اجتماعی، تقویت نهادهای اجتماعی، حفظ نظم عمومی و تأمین مصالح جامعه‌ی اسلامی نیز مورد توجّه قرار می‌گیرد.

نوروز، به‌عنوان یکی از پایدارترین سنت‌های فرهنگی در حوزه‌ی تمدنی ایران، طی قرون متمادی در میان جوامع مسلمان حضور داشته و آثار متنوعی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر جای نهاده است. ازاین‌رو، بررسی این مناسبت در افق فقه نظام می‌تواند نشان دهد که آیا نوروز صرفاً سنتی عرفی و خنثی است یا آنکه ظرفیت‌هایی دارد که می‌توانند در راستای برخی اهداف و ارزش‌های مورد تأکید نظام اسلامی به کار گرفته شوند.

۶-۱. نوروز و مهندسی فرهنگی جامعه؛ ظرفیتی برای تقویت انسجام اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ابعاد نوروز، کارکرد فرهنگی آن در سامان‌دهی و تقویت روابط اجتماعی است. فقه نظام، افزون بر احکام رفتارهای فردی، به پدیده‌هایی توجّه دارد که در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی و جهت‌دهی به مناسبات اجتماعی نقش‌آفرین‌اند. از این منظر، سنت‌های اجتماعی هنگامی واجد اهمیت می‌شوند که بتوانند در راستای تحقّق ارزش‌های مطلوب جامعه‌ی اسلامی به‌کار گرفته شوند.

جامعه‌ی اسلامی برای حفظ پویایی و انسجام خود، علاوه بر پیوندهای اعتقادی

و حقوقی، به مناسبت‌ها و فرصت‌های مشترکی نیازمند است که زمینه‌ی تعامل اجتماعی، تقویت اعتماد متقابل و افزایش احساس تعلّق جمعی را فراهم سازند. در چنین چارچوبی، مناسبت‌های فرهنگی می‌توانند به‌عنوان بخشی از سازوکارهای غیررسمی شکل‌دهنده‌ی فرهنگ عمومی ایفای نقش کنند.

نوروز، به‌عنوان سنتی ریشه‌دار و فراگیر، بستری برای گسترش ارتباطات خانوادگی، تجدید روابط انسانی، تکریم بزرگ‌ترها، رفع برخی کدورت‌های اجتماعی و افزایش تعامل میان اعضای جامعه فراهم می‌آورد (بلوکباشی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵؛ دهباشی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۴). استمرار این مناسبات در طول زمان می‌تواند در تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و افزایش همدلی و همکاری میان افراد جامعه مؤثر باشد.

قرآن کریم، مسلمانان را به همکاری در مسیر خیر و تقوا فراخوانده و می‌فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (المائده: ۲). هرچند این آیه ناظر به اصل تعاون اجتماعی است، می‌توان آن را مبنایی برای ارزش‌گذاری مثبت بر هر سازوکار فرهنگی دانست که در جهت تقویت روابط سالم انسانی و همکاری اجتماعی قرار می‌گیرد.

بااین‌حال، ارزش‌گذاری نوروز از منظر فقه نظام، نه به خود این مناسبت، بلکه به محتوایی بازمی‌گردد که در بستر آن شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، نوروز زمانی می‌تواند در راستای اهداف فرهنگی نظام اسلامی قرار گیرد که از عناصر ناسازگار با شریعت پیراسته شود و در خدمت گسترش فضایل اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت روابط انسانی قرار گیرد.

نکته‌ی کلیدی در رویکرد فقه نظام به نوروز، تفکیک میان «اباحه‌ی صرف» و «فرصت هدایت‌شده» است. رویکرد اباحه‌محور، نوروز را صرفاً مجاز می‌شمارد؛ اما رویکرد نظام‌ساز، آن را به‌عنوان یک «کلان‌فرصت» برای بازتولید هویت دینی-ملی و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی به‌کار می‌گیرد. این تفاوت، مرز میان فقه خرد و فقه نظام را به‌خوبی آشکار می‌سازد.

۶-۲. نوروز و کارکردهای اقتصادی-اجتماعی سنت هدیه

یکی از رسوم ماندگار نوروز، سنّت هدیه دادن و تبادل عیدی میان اعضای خانواده،

خویشاوندان و آشنایان است. این سنت، هرچند خاستگاهی عرفی و فرهنگی دارد، با برخی آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام هماهنگی قابل‌توجهی یافته است.

در منابع روایی، اصل هدیه دادن به‌عنوان رفتاری پسندیده و زمینه‌ساز گسترش محبّت مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در روایت مشهور آمده است: «**تَهَادَوْا تَحَابُّوا**»؛ به یکدیگر هدیه دهید تا محبّت میان شما افزون گردد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج. ۲، ص. ۶۹۸). هرچند این روایت ناظر به اصل هدیه دادن است و اختصاصی به نوروز ندارد، می‌تواند مبنایی برای ارزیابی مثبت این رفتار اجتماعی در بستر نوروز باشد.

از منظر فقه نظام، اهمیت این سنت صرفاً به آثار عاطفی آن محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن نیز شایان توجّه است:

نخست: هدیه‌های نوروزی، نوعی انتقال داوطلبانه و مشروع منابع اقتصادی در درون شبکه‌ی خانواده و خویشاوندی به شمار می‌آیند و از این طریق می‌توانند در تقویت کارکرد حمایتی خانواده نقش‌آفرینی کنند. این کارکرد، به‌ویژه در حمایت از کودکان، سالمندان، دانشجویان و برخی اعضای کم‌برخوردار خانواده، نمود بیشتری می‌یابد.

دوم: تبادل هدایا و هزینه‌های متعارف نوروزی، موجب افزایش گردش مالی مشروع در سطح جامعه می‌شود و می‌تواند به رونق‌بخشی به بخشی از فعالیت‌های اقتصادی حلال کمک کند. هرچند این آثار جایگزین سازوکارهای رسمی عدالت اقتصادی نیستند، در سطح خرد اجتماعی می‌توانند در تقویت پویایی اقتصادی خانواده و حمایت‌های درون‌خویشاوندی مؤثر باشند.

سوم: آموزه‌هایی همچون احسان، مواسات، انفاق و تعاون، از ارزش‌های مورد تأکید شریعت اسلامی به شمار می‌روند. سنت هدیه‌ی نوروزی، درصورتی‌که از اسراف، چشم‌وهم‌چشمی و تجمّل‌گرایی به دور بماند، می‌تواند بستری برای تقویت این ارزش‌ها و گسترش مسئولیت‌پذیری اقتصادی میان اعضای خانواده و خویشاوندان باشد.

۶-۳. نوروز و ظرفیت تحقّق برخی کلان‌ارزش‌های اسلامی

در ارزیابی پدیده‌های اجتماعی از منظر فقه نظام، صرف وجود یک سنت فرهنگی موضوعیت مستقل ندارد؛ بلکه اهمیت آن به میزان نقش‌آفرینی در تحقّق ارزش‌ها و اهداف کلان شریعت وابسته است. از این منظر، نوروز هرچند نهاد دینی یا عید شرعی محسوب نمی‌شود، می‌تواند بستری مناسب برای تقویت برخی ارزش‌های مورد تأکید اسلام باشد.

نخستین ارزش شایان توجّه در این زمینه، شکرگزاری در برابر نعمت‌های الهی است. هم‌زمانی نوروز با تحوّل طبیعت، شکوفایی حیات گیاهی و آغاز دوره‌ای جدید از زندگی طبیعی، زمینه‌ای مناسب برای توجّه انسان به قدرت و نعمت‌های الهی فراهم می‌آورد. قرآن کریم در موارد متعدّد، مؤمنان را به شکرگزاری از نعمت‌های خداوند فراخوانده و می‌فرماید: (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (البقره: ۱۸۵). ازاین‌رو، نوروز می‌تواند فرصتی فرهنگی برای تقویت این نگرش توحیدی و یادآوری پیوند انسان با نعمت‌های الهی باشد.

دومین ارزش مهم، تحکیم روابط خویشاوندی و خانوادگی است. بخش قابل‌توجّهی از دیدوبازدیدهای نوروزی در قالب ارتباط با خویشاوندان و تجدید روابط خانوادگی شکل می‌گیرد. این امر با آموزه‌ی صله‌ی رحم که در منابع اسلامی به‌فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است، هم‌سویی قابل‌توجّهی دارد. استحکام روابط خانوادگی و خویشاوندی از عوامل مؤثر در حفظ پیوندهای اجتماعی و تقویت همبستگی جامعه به شمار می‌رود و از این جهت، می‌تواند در راستای اهداف اجتماعی نظام اسلامی قرار گیرد.

سومین ارزش شایان توجّه، تقویت معنویت اجتماعی است. هرچند نوروز ماهیتی فرهنگی و عرفی دارد، در فرهنگ مسلمانان غالباً با اعمالی همچون دعا، ذکر، تلاوت قرآن، صدقه دادن و توجّه بیشتر به خداوند همراه شده است (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۰؛ علامه مجلسی، بی‌تا، ج. ۵۶، ص. ۹۱). این امر نشان می‌دهد که یک مناسبت عرفی نیز می‌تواند در صورت جهت‌دهی صحیح، به بستری برای تقویت گرایش‌های معنوی و اخلاقی تبدیل شود.

۶-۴. نوروز و همبستگی اجتماعی در سطح کلان

یکی از ابعاد شایان توجّه نوروز در چارچوب فقه نظام، آثار آن بر همبستگی اجتماعی و تقویت پیوندهای عمومی جامعه است. فقه نظام در ارزیابی پدیده‌های اجتماعی، افزون بر مشروعیت رفتارهای فردی، به تأثیر آن‌ها بر ثبات اجتماعی و تحقّق مصالح عمومی نیز توجّه دارد. از این منظر، برخی مناسبت‌های فراگیر اجتماعی می‌توانند در تقویت احساس تعلّق جمعی و افزایش همگرایی اجتماعی نقش‌آفرین باشند.

نوروز، به‌عنوان مناسبتی مشترک میان بخش گسترده‌ای از جامعه، زمینه‌ی شکل‌گیری تجربه‌ای جمعی را فراهم می‌سازد که فراتر از روابط خانوادگی و خویشاوندی، لایه‌های مختلف جامعه را در فضایی فرهنگی و مشترک گرد هم می‌آورد. این ویژگی می‌تواند در تقویت احساس همبستگی عمومی و کاهش برخی فاصله‌های اجتماعی مؤثر باشد.

البته نباید نقش نوروز را در این زمینه مطلق یا تعیین‌کننده تلقّی کرد. تحقّق نظم و ثبات اجتماعی به مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی وابسته است و یک مناسبت فرهنگی به‌تنهایی قادر به تأمین آن نیست. بااین‌حال، نوروز می‌تواند در کنار سایر عوامل اجتماعی، در تقویت همگرایی اجتماعی و تحکیم روابط عمومی جامعه سهمی ایفا کند.

از منظر فقه نظام، هر پدیده‌ای که در چارچوب ارزش‌های اسلامی به افزایش همبستگی اجتماعی، کاهش واگرایی و تقویت انسجام عمومی جامعه کمک کند، شایان توجّه خواهد بود. بر این اساس، اهمیت نوروز نه به‌عنوان نهادی دینی، بلکه به اعتبار برخی آثار اجتماعی آن در حوزه‌ی همگرایی و انسجام عمومی، قابل تحلیل است.

۶-۵. جمع‌بندی تحلیلی و نسبت نوروز با فقه نظام

برآیند مباحث این فصل نشان می‌دهد که نوروز در چارچوب فقه نظام، صرفاً موضوع حکمی فردی نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی ـ اجتماعی است که ارزیابی

آن باید با توجّه به آثار و کارکردهای اجتماعی‌اش صورت گیرد. از این منظر، ملاک اصلی در داوری درباره‌ی نوروز، نه منشأ تاریخی آن و نه انتساب آن به فرهنگی خاص، بلکه نسبت آن با ارزش‌ها، اهداف و مصالح مورد نظر شریعت است.

بر اساس مبانی پیش‌گفته، نوروز در شمار اعیاد شرعی منصوص قرار نمی‌گیرد و مشروعیت آن نیز از سنخ مشروعیت مناسبت‌های عبادی و دینی نیست. بااین‌حال، فقدان عنوان شرعی مستقل به معنای نفی ارزش اجتماعی آن نیست؛ زیرا فقه نظام در ارزیابی سنت‌های اجتماعی، افزون بر مشروعیت اولیه، به ظرفیت آن‌ها برای خدمت به اهداف کلان جامعه‌ی اسلامی نیز توجّه دارد.

در این چارچوب، نوروز را می‌توان نمونه‌ای از یک سنت فرهنگی دانست که قابلیت قرار گرفتن در مسیر تحقّق برخی مصالح اجتماعی را دارد. ازاین‌رو، ارزش‌گذاری فقهی آن، بیش از آنکه ناظر به اصل وجود این مناسبت باشد، به نحوه‌ی حضور و کارکرد آن در جامعه‌ی اسلامی بازمی‌گردد. هر اندازه نوروز در خدمت تقویت ارزش‌های مورد تأیید شریعت و تأمین مصالح عمومی جامعه قرار گیرد، به همان میزان می‌تواند واجد ارزیابی مثبت باشد.

در مقابل، هرگونه رفتار، باور یا آیینی که در بستر نوروز با احکام و ارزش‌های اسلامی ناسازگار باشد، تابع ضوابط عام شریعت خواهد بود و مشروعیت خود را از اصل نوروز کسب نخواهد کرد. بنابراین، موضوع تأیید یا رد، اصل این سنت فرهنگی نیست، بلکه محتوایی است که در بستر آن شکل می‌گیرد.

نکته‌ی نهایی و کلیدی در رویکرد فقه نظام به نوروز، تمایز میان «اباحه» و «فرصت نظام‌مند» است. رویکرد اباحه‌محور، نوروز را به‌عنوان پدیده‌ای ثانوی و هدایت‌پذیر می‌پذیرد؛ اما رویکرد فقه نظام، آن را فرصتی کلان برای بازتولید هویت دینی ـ ملی، تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و جهت‌دهی به ارزش‌های فرهنگی می‌داند و درصدد بهره‌برداری هدفمند از ظرفیت‌های آن برمی‌آید. تفاوت این دو دیدگاه، مرز میان فقه خرد و فقه نظام را به‌خوبی آشکار می‌سازد.

بر این اساس، نوروز در افق فقه نظام، نه عیدی شرعی و نه بدعتی دینی، بلکه سنتی فرهنگی ـ اجتماعی است که ارزیابی آن بر پایه‌ی میزان هم‌سویی یا ناسازگاری با اهداف و ارزش‌های کلان نظام اسلامی صورت می‌گیرد.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه فقهی نوروز و تحلیل نسبت آن با مفاهیم «سنت» و «بدعت» در چارچوب فقه امامیه و فقه نظام فرهنگی انجام شده است. مسئله‌ی اصلی تحقیق آن است که آیا نوروز را باید در شمار سنت‌های مقبول دانست یا اینکه به سبب پیشینه‌ی تاریخی و غیراسلامی خود، مصداقی از بدعت و سنتی نامشروع به شمار می‌آید. در این راستا، پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی، بررسی هویت چندلایه‌ی نوروز، تبیین نسبت آن با مفهوم عید در اسلام و تحلیل ادلّه‌ی موافقان و مخالفان، کارکردهای اجتماعی این پدیده در افق فقه نظام فرهنگی ارزیابی شده است. دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در سه سطحِ «دستاوردهای نظری»، «پیشنهادهای پژوهشی» و «پیشنهادهای کاربردی» خلاصه کرد:

۷-۱. دستاوردهای نظری

نخست: تفکیک سه لایه‌ی هویتی نوروز به‌عنوان کلید حلّ مناقشات فقهی

این پژوهش برای نخستین بار، نوروز را با روشی نظام‌مند در سه لایه‌ی هویتی متمایز تحلیل کرده است: لایه‌ی تکوینی (اعتدال ربیعی و تحوّل طبیعی)، لایه‌ی اساطیری ـ تاریخی (نسبت با جمشید، کیومرث و وقایع قدسی) و لایه‌ی فقهی ـ اجتماعی (تأثیرپذیری از روایات، فتاوای فقها و کارکردهای اجتماعی). این تفکیک نشان می‌دهد که بخش مهمی از مناقشات فقهی درباره‌ی نوروز، از خلط این سه لایه ناشی می‌شود. آنچه در قلمرو فقه قرار می‌گیرد، نه اصل پدیده‌ی طبیعی و نه روایت‌های اساطیری، بلکه رفتارها، آداب و کارکردهای اجتماعی پیرامون آن است. این دستاورد می‌تواند به‌عنوان روشی برای موضوع‌شناسی در تحلیل سایر پدیده‌های فرهنگی ـ اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

دوم: تمایز «بدعت لغوی» و «بدعت شرعی» به‌عنوان مبنای خروج تخصصی نوروز از بدعت

پژوهش حاضر با دقّت اصولی نشان می‌دهد که بدعت شرعی دارای سه رکن است: نوپدید بودن، فقدان مستند شرعی و انتساب به دین. بر این اساس، پدیده‌هایی که به‌عنوان رسم عرفی یا آیین ملی و بدون ادعای انتساب به وحی برگزار می‌شوند، مانند نوروز، تخصّصاً از قلمرو بدعت شرعی خارج‌اند. این تمایز، مبنایی برای داوری فقهی درباره‌ی سایر سنن ملی و فرهنگی نیز فراهم می‌آورد و از خلط میان «امر نوپدید عرفی» و «امر نوپدید دینی» جلوگیری می‌کند.

سوم: تفکیک قاعده‌مند میان «اباحه تکلیفی» و «مشروعیت وضعی در فقه نظام»

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری این پژوهش، تفکیک صریح و قاعده‌مند میان دو سطح از تحلیل فقهی است. در سطح نخست (فقه خرد)، نوروز به‌مثابه رفتاری فردی، مشمول اصل اباحه است و دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد؛ اما در سطح دوم (فقه نظام)، پرسش از «نقش و جایگاه نوروز در نظام فرهنگی اسلامی» مطرح می‌شود که فراتر از اباحه‌ی صرف، به «کلان‌فرصت‌ها» و «ظرفیت‌های هدایت‌پذیر» نظر دارد. این تفکیک، مرزی روشن میان فقه فردی و فقه نظام ترسیم می‌کند و از خلط میان «اباحه» و «مطلوبیت نظام‌ساز» جلوگیری می‌نماید.

چهارم: بازتعریف کاربرد قاعده‌ی عدم ردع در مورد سنن عرفی خاص

این پژوهش نشان می‌دهد که قاعده‌ی عدم ردع، هرچند به‌تنهایی برای اثبات مطلوبیت شرعی کافی نیست، می‌تواند بر عدم حرمت اصل یک سنت عرفی دلالت داشته باشد. بااین‌حال، باید میان «بنای عقلا» به‌عنوان رویه‌ای جهان‌شمول و «عادات عرفی و قومی» به‌عنوان رویه‌هایی خاص، تفکیک قائل شد. نوروز از سنخ دوم است؛ ازاین‌رو، عدم ردع در مورد آن، صرفاً بر «جواز تکلیفی» دلالت دارد، نه «مشروعیت وضعی». این بازتعریف، دقّت اصولی مقاله را به‌طور محسوسی افزایش می‌دهد.

پنجم: نوروز به‌عنوان مصداقی از سیاست اصلاحی اسلام (با رویکرد هم‌سویی مناط)

درحالی‌که پیش‌تر سیاست اصلاحی اسلام عمدتاً در مواردی مانند تعدیل دیه یا اصلاح سنت مربوط به زنان حائض بررسی شده بود، این پژوهش برای نخستین

بار نوروز را به‌عنوان نمونه‌ای بارز از سیاست اصلاحی اسلام معرفی کرده است؛ به این معنا که کالبد سنت حفظ شده و روح توحیدی در آن دمیده شده است. البته این تطبیق از نوع «هم‌سویی مناط» است، نه «تنقیح مناط قطعی»؛ بدین معنا که برخی کارکردهای نوروز با مناط سنن صالحه هم‌سویی دارند، هرچند نمی‌توان عنوان «سنت صالح شرعی» را به‌طور قطعی بر آن اطلاق کرد.

ششم: ارائه الگوی سه‌گانه مواجهه اسلام با سنن ملی به‌عنوان چارچوبی قابل تعمیم

الگوی تحلیلی ارائه‌شده در این پژوهش، مشتمل بر سه رویکرد «اثباتی، ابطالی و اصلاحی»، قابلیت تعمیم به سایر سنن ملی ـ فرهنگی، مانند جشن مهرگان، سده، تیرگان و حتی برخی آداب محلی را دارد. این الگو نشان می‌دهد که اسلام در مواجهه با میراث فرهنگی پیشین، نه رویکردی یکسان‌انگارانه و نفی‌گرایانه‌ی مطلق دارد و نه پذیرش‌گرایی بی‌ضابطه را پیش می‌گیرد؛ بلکه با رویکردی گزینشی، هدایت‌گر و اصلاحی با این میراث مواجه می‌شود.

۷-۲. پیشنهادهای پژوهشی برای پژوهش‌های آتی

با توجه به دستاوردهای این پژوهش و نیز کاستی‌هایی که در مسیر تحقیق آشکار شد، پژوهش‌های آتی می‌توانند در محورهای زیر، به غنای ادبیات فقه نظام فرهنگی بیفزایند:

نخست: بررسی تطبیقی سیاست سه‌گانه اسلام در مواجهه با سایر سنن ملی

الگوی تحلیلی سیاست اثباتی، ابطالی و اصلاحی، قابلیت تعمیم به سایر پدیده‌های فرهنگی مانند جشن مهرگان، سده، تیرگان، یلدا و حتی برخی آداب محلی مناطق مختلف ایران را دارد. پژوهش‌های آتی می‌توانند این الگو را در مورد سایر پدیده‌های فرهنگی آزمون کرده و دامنه‌ی کاربرد آن را گسترش دهند.

دوم: تدوین معیارهای فقهی برای تشخیص «سنت صالح» از «سنت فاسد»

پژوهش حاضر نشان داد که نوروز به‌دلیل هم‌سویی با فطرت (شکرگزاری، نشاط جمعی، صله رحم) و قابلیت بازتولید توحیدی، واجد ظرفیت تبدیل شدن به یک فرصت فرهنگی-اجتماعی است. تدوین معیارهای کلّی برای تشخیص سنن قابل

بهره‌برداری از سنن ناسازگار با شریعت، یکی از نیازهای مهم فقه نظام فرهنگی است که می‌تواند در پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

سوم: بررسی نقش فقها و حاکمان در فرآیند «اصلاحی» سنن ملی

فرآیند تبدیل نوروز از جشنی صرفاً ملی به مناسبت‌ای با آداب عبادی (دعا، غسل، نماز) چگونه و توسط چه کسانی (فقها، حاکمان یا عرف مردم) صورت گرفته است؟ این پرسش، نیازمند پژوهش‌های تاریخی-فقهی مستقلی است که بتواند لایه‌های تحوّل این سنت را در طول تاریخ اسلامی روشن سازد.

چهارم: مطالعه تطبیقی مواجهه ادیان با سنن ملی-فرهنگی

آیا در سنت یهودی، مسیحی یا سایر ادیان توحیدی نیز مواجهه‌ای مشابه با نوروز (یا جشن‌های ملی مشابه) وجود داشته است؟ مطالعه تطبیقی سیاست‌های دینی در مواجهه با میراث فرهنگی پیشین، می‌تواند به غنای نظریه‌ی «سیاست سه‌گانه» بیفزاید و افق‌های جدیدی را در مطالعه تعامل دین و فرهنگ گشوده سازد.

پنجم: بررسی آثار کلان اقتصادی و اجتماعی سنت هدیه نوروزی

این پژوهش، به‌طور موجز به کارکردهای اقتصادی سنت هدیه نوروزی اشاره کرد. پژوهش‌های آتی می‌توانند با روش‌های کمّی و کیفی، به بررسی آثار کلان این سنت بر گردش مالی، حمایت‌های درون‌خویشاوندی، کاهش فقر نسبی و تقویت سرمایه اجتماعی بپردازند و از این رهگذر، ابعاد مغفول این سنت را در منظومه فقه نظام روشن‌تر سازند.

۷-۳. پیشنهادهای کاربردی برای نظام اسلامی

بر اساس یافته‌های این پژوهش، رویکرد مطلوب نظام اسلامی در مواجهه با نوروز را می‌توان در چهار محور زیر خلاصه کرد:

نخست: تأیید و تقویت ابعاد مثبت نوروز به‌عنوان فرصت فرهنگی-اجتماعی

نظام اسلامی می‌تواند با تأکید بر ابعاد فطری نوروز (شکرگزاری از نعمت، صله‌ی رحم، تجدید حیات اجتماعی، انسجام عمومی) و با تقویت آداب عبادی هم‌سو با

آن (دعای تحویل سال، غسل، نماز، نیت قربت)، این جشن را به فرصتی برای تربیت دینی و اجتماعی تبدیل کند. این رویکرد، نوروز را از صرف یک «پدیده‌ی مباح» به یک «کلان‌فرصت» در بازتولید هویت دینی ـ ملی ارتقا می‌دهد.

دوم: پالایش آداب نوروزی از عناصر شرک‌آمیز و خرافی بر اساس سیاست ابطالی

براساس سیاست ابطالی، هرگونه عنصر شرک‌آمیز (مانند برخی باورهای خرافی، آداب غیرتوحیدی و اسراف‌های بی‌ضابطه) باید از آداب نوروزی زدوده شود. نهادهای فرهنگی و رسانه‌های ملّی می‌توانند در این مسیر، نقش مؤثری در تبیین مرزهای شریعت و فرهنگ اصیل اسلامی ایفا کنند.

نظام اسلامی باید از دو رویکرد افراطی پرهیز کند: ازیک‌سو، تحریم کامل نوروز به بهانه‌ی بدعت و تشبّه به کفّار، که با سیره‌ی عملی فقهای امامیه و کارکردهای مثبت این سنت ناسازگار است؛ و ازسوی‌دیگر، تقدیس آن به‌عنوان «عید دینی» هم‌طراز با عید فطر و قربان، که با فقدان جعل شرعی آن در منابع معتبر سازگاری ندارد. رویکرد میانه، یعنی تأیید نوروز به‌عنوان سنتی ملی ـ فطری، همراه با پالایش و بازتولید توحیدی آن، همان رویکردی است که این پژوهش درصدد تبیین و اثبات آن بوده است.

۷-۴. جمع‌بندی نهایی

برآیند نهایی این پژوهش آن است که نوروز در فقه امامیه، نه در شمار اعیاد شرعی منصوص قرار می‌گیرد و نه مصداق بدعت یا سنتی ذاتاً نامشروع به شمار می‌آید. نوروز سنتی عرفی و فرهنگی است که ارزیابی فقهی آن بر پایه‌ی میزان هم‌سویی یا ناسازگاری با ارزش‌ها، اهداف و مصالح کلان شریعت صورت می‌گیرد.

نوروز در هویت اصلی خود، یعنی اعتدال ربیعی و بزرگداشت آغاز سال، پدیده‌ای طبیعی و فطری است که با شکرگزاری، نشاط جمعی و تجدید حیات اجتماعی پیوند دارد. اسلام در مواجهه با این سنت، از طریق سیاست سه‌گانه‌ی خود، عناصر شرک‌آمیز و خرافی را طرد کرده، اصل فطری و عقلایی آن را تأیید نموده و با دمیدن مفاهیم توحیدی در آن، زمینه‌ی بازتولیدش در راستای ارزش‌های الهی را فراهم آورده

است. ازاین‌رو، داوری نهایی درباره‌ی نوروز را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد: «نه تحریم، نه تقدیس بی‌ضابطه؛ بلکه تأیید مشروط به پالایش و هدایت نظام‌مند».

در افق فقه نظام فرهنگی، نوروز نه عیدی شرعی و نه بدعتی دینی، بلکه سنتی فرهنگی ـ اجتماعی با قابلیت بهره‌برداری در مسیر تحقّق ارزش‌های اسلامی است. نظام اسلامی می‌تواند با رویکردی گزینشی، هدایت‌گر و اصلاحی، از این ظرفیت تاریخی و فرهنگی برای تقویت انسجام اجتماعی، تعمیق معنویت عمومی، تحکیم پیوندهای خانوادگی و نهادینه‌سازی شکرگزاری بهره گیرد و بدین‌سان، میراثی کهن را در قالبی نو در خدمت اهداف کلان خود قرار دهد. این رویکرد می‌تواند الگویی برای مواجهه‌ی حکیمانه‌ی نظام اسلامی با دیگر میراث‌های فرهنگی ـ ملی نیز باشد.

فهرست منابع

القرآن الکریم

نهج البلاغة

۱. ابن بلخی (بی‌تا). فارسنامه. تصحیح جلال‌الدین تهرانی، بی‌جا: بی‌نا.

۲. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی‌عبدالله (بی‌تا). کتاب الضعفاء (رجال ابن الغضائری). تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: بی‌نا.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

۴. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۶). آثارالباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

۵. احسن، محمدمناظر (۱۳۶۹). زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

۶. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۰). بحثی در باب طرفیت¬های فقه سیاسی برای نظام سازی. سوره، ۱۸ (۵۶و۵۷)، صص ۱۸۰-۱۷۸.

۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. امین، محسن (بی‌تا). کشف الإرتیاب فی إتباع محمد بن عبدالوهاب. قم: دارالکتب الاسلامی.

۹. اینوسترانتسف، کنستانتین (۱۳۴۸). مطالعاتی درباره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۰. بحرانی آل‌عصفور، یوسف بن محمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱. بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). نوروز جشن نزایی آفرینش، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۲. بهار، مهرداد (۱۳۹۲). جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.

۱۳. بیگوند، بهروز (۱۳۹۲). جشن‌های فراموش شده ایران باستان. کرج: مؤلف.

۱۴. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

۱۵. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸). غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ پاره نخست: ایران باستان، پیش‌گفتار و ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.

۱۶. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۲۴ق). المحاسن و الأضداد. قاهره: بی‌نا.

۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۶). نوروز در فرهنگ شیعه. نامه مفید، ۳ (۹)، صص ۲۲۰-۲۰۱.

۱۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی. تهران: امیرکبیر.

۱۹. چراغی، رحیم (۱۳۸۴). روزهای نو اشاره‌هایی در حاشیه و متن نوروز. رشت: گیلکان.

۲۰. حاجی‌جعفری، علی (۱۳۹۶). موضوع‌شناسی نوروز و احکام فقهی آن (پایان‌نامه سطح سه حوزه علمیه). قم: دانشگاه قم.

۲۱. ـــــــــــــ (۱۴۰۴). تکوین نوروز بر بستر تاریخ و فرهنگ؛ تحلیل ریشه‌ها و تحولات آئینی. دوفصلنامه زبان و فرهنگ ملل، ۸ (۱۵)، صص ۱۴۰-۱۱۵.

۲۲. ـــــــــــــ (۱۴۰۴). جشن‌های ایران باستان و آئین‌های نوروزی؛ نمادها و سنّت‌ها در گذر زمان. دوفصلنامه زبان و فرهنگ ملل، ۸ (۱۶)، صص ۱۵۵-۱۳۵.

۲۳. حسینی خراسانی، سید احمد (۱۳۸۷). نوروز و سنت های آن از منظر فقهی. فقه و اصول، خراسانی رضوی، ۴۰ (۵۸).

۲۴. حسینی طهرانی، سید محمدمحسن (۱۳۹۲). نوروز در جاهلیت و اسلام. تهران: مکتب وحی.

۲۵. ـــــــــــــ (۱۴۲۶ق). امام‌شناسی. مشهد: علامه طباطبایی تحت اشراف مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.

۲۶. حکیم، محمدتقی بن محمدسعید (۱۴۱۸ق). الأصول العامه فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل‌البیت(علیهم السلام).

۲۷. خواجوئی مازندرانی خاتون‌آبادی، (محمد) اسماعلیل (۱۴۱۱ق). الرسائل الفقهیه. تهران: دار الکتاب الإسلامی.

۲۸. خواجه نظام الملک (۱۳۳۴). سیرالملوک (سیاست‌نامه). به کوشش مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران: طهوری.

۲۹. خیام نیشابوری، حکیم عمر بن ابراهیم (۱۳۸۰). نوروزنامه. تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.

۳۰. دهباشی، علی (۱۳۹۱). نوروز. تهران: افکار.

۳۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالشامیه.

۳۳. رضی، هاشم (۱۳۸۰). گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.

۳۴. روح‌الأمینی، محمود (۱۳۷۶). آئین ها و جشن های کهن در ایران امروز. تهران: آگاه.

۳۵. زکی‌خورشید، ابراهیم؛ الشنتاوی، احمد و یونس عبدالحمید (بی‌تا). دائرة المعارف الإسلامیة. قاهره: مؤسسة الشعب.

۳۶. زیدان، جرجی (۱۹۰۳م). تاریخ التمدن الإسلامی، قاهره: الهلال.

۳۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵). فروغ ابدیت؛ تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم(ص)، قم: بوستان کتاب.

۳۸. سرمد، غلامعلی (۱۳۸۶). نوروز عام، نوروز خاص، نوروز اخص. مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، خراسان جنوبی، ۲ (۵و۶)، صص ۸۶-۷۷.

۳۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق). الأنساب. تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلّمی، حیدرآباد:

مطبعة مجلس؛ دائرة العثمانية.
۴۰. سندی ثمره، حلیمه (۱۴۰۱). عید نوروز از منظر آیات و روایات. مجله پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۵ (۵۱)، صص ۶۲۸-۶۳۷.
۴۱. سیدباقری، سیدکاظم (۱۴۰۰). نظام¬سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی¬ها، پژوهش های سیاست اسلامی. ۹ (۱۹)، صص۲۷۵-۲۵۱.
۴۲. سید بن طاووس، علی بن موسی حلّی (۱۳۷۳). إقبال الأعمال. تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: بوستان کتاب.
۴۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۰ق). الإعتصام. تحقیق محمود طعمه حلبی، بیروت: دار المعرفة.
۴۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. شهید صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول (حلقات). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیة (رسالة فی التسامح فی ادلة السنن)، تحقیق مجمع الفکر الإسلامی کمیته تحقیق تراث شیخ انصاری، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۴۷. ۴۷) شیخ حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث.
۴۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۶ق). الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۲۵ق). الغیبه. تحقیق علی احمد ناصح و عبدالله طهرانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
۵۲. ـــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۵۳. ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد. بیروت: موسسة فقه الشیعه.
۵۴. شیخ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۵۵. صولی، ابی محمد بن یحیی (۱۳۴۱ق). أدب الکتاب. تصحیح محمد بهجة الاثری و محمود شکری آلوسی، بغداد: مکتبة العربیة.
۵۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. تحقیق مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، قم: مؤسسة آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث.

۵۸. ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۷ق). خلاصة الأقـوال فی معرفة الرجال. تصحیح جواد قیومی اصفهانی، بی‌جا: نشر الفقاهة.
۵۹. علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۰. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی‌تا). بحارالأنوار لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۶۱. فره‌وشی، بهرام (۱۳۶۴). جهان فروری. تهران: کاویان.
۶۲. فضائلی، محمدحسین (۱۳۹۹). درآمدی بر نظام¬سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی. دیدگاه¬های حقوق قضایی، ۲۵ (۸۹)، صص ۲۲۱-۱۹۵.
۶۳. فیض، علیرضا (۱۳۷۳). مبادی فقه و اصول. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۶۴. فیومی، احمد بن محمدموسی (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۶۵. کشیّ، محمد بن عمر (۱۳۴۸). إختیار معرفة الرجال (المعروف برجال الکشیّ). تلخیص ابوجعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد؛ دانشکده الیهیات و معارف اسلامی؛ مرکز تحقیقات و مطالعات.
۶۶. محدث قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۵). مفاتیح الجنان. تهران: آئین دانش.
۶۷. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
۶۸. محمودآبادی، سید اصغر؛ عباسی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). فرایند برگزاری جشن مهرگان در قرون نخستین اسلامی. فرهنگ، تهران، ۲۱ (۶۸)، صص ۲۸۲-۲۵۷.
۶۹. محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۴۳). نوروز و نوروزنامه. مجله یغما، تهران. [بازچاپ در: فصلنامه فرهنگی ـ پژوهشی فرهنگ یزد، یزد، ۱۳۸۴، ۶ (۲۲و۲۳)، صص ۷-۱.
۷۰. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). إصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: الهادی.
۷۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ق). اصول الفقه. بیروت: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۳. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. تقریر محمدسرور واعظ الحسینی، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی.
۷۴. ـــــــــــــــــــ (بی‌تا). معجم رجـال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بی‌جا: بی‌نا.
۷۵. موسی، حسین یوسف؛ صعیدی، عبدالفتاح (۱۴۱۰ق). الإفصاح فی فقه اللغه. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۷۶. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی فهرست أسماء مصنفی الشیعه. قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۷. نراقی، احمد بن محمدمهدی (۱۳۶۶). عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: مکتبة بصیرتی.
۷۸. ولایی، عیسی (۱۳۷۴). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی.
۷۹. هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضّلی، تهران: چشمه.
۸۰. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
۸۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.